



## حضرت ابوالفضل(ع) با سکوت خود سخن می‌گوید

محمدرضا سنگری با بیان اینکه حضرت ابوالفضل(ع) شاگرد مکتب پدر بزرگوارش و دارنده علومى بود که پدر به او منتقل کرده است،

محمدرضا سنگری با بیان اینکه حضرت ابوالفضل(ع) شاگرد مکتب پدر بزرگوارش و دارنده علومى بود که پدر به او منتقل کرده است، گفت: در طول راه خیلی ها حضرت اباعبدالله(ع) را موعظه کردند، اما کسی که به امام خط نمی دهد بلکه از امام خط می گیرد، حضرت ابوالفضل(ع) است.

دکتر سنگریبه گزارش ایکننا از خوزستان، محمدرضا سنگری، مؤلف کتاب «آینه داران آفتاب» و پژوهشگر عاشوراى، شب گذشته، ۱۵ مردادماه در هفتمین برنامه سخنرانى خود در مؤسسه فرهنگ عاشورا به تبیین سخنان امام حسین(ع) در حوزه سبک زندگى و بیراهه های زندگى پرداخت. متن سخنان وی به شرح زیر است:

حضرت ابوالفضل(ع) شاگرد مکتب پدر بزرگوارش و دارنده علومى بود که پدر به او منتقل کرده است. با وجود این علم و آگاهی در طول سفرى که حضرت اباعبدالله(ع) از ۲۷ رجب آغاز می کند تا کربلا، ما از حضرت ابوالفضل(ع) سخنى نمى شنویم. حضرت ابوالفضل با سکوت سخن می گوید. در طول راه خیلی ها حضرت اباعبدالله(ع) را موعظه کردند، نصیحت کردند؛ از جمله ابن عباس، عبدالله بن جعفر و محمد حنفیه، اما کسی هست که به امام خط نمی دهد بلکه از امام خط می گیرد. او چشم به دهان امام دوخته تا امام چه بفرماید. او تابع محض است. حضرت ابوالفضل(ع) اگر سخنى می گوید سخنانش بازتاب سخن حضرت اباعبدالله(ع) است.

یکی از نقاط عظمت و شکوه حضرت ابوالفضل این است که سکوت می کند. سکوت انسان های بزرگ عین سخن است. به تعبیر سهراب سپهری: «رو به آن وسعت بی واژه که همواره مرا می خواند». با نگاه و سلوک و کنش و منش خویش سخن بگوییم و واژه های ما کنش ما باشد.

بحث امروز مربوط به آغاز حرکت اباعبدالله(ع) و یک نکته اساسی است که حضرت در قالب چند بیت شعر مطرح کرده است. حدود دهم ماه رجب معاویه می میرد. احتمالاً ده روز بعد خبر آن به مدینه می رسد. زمانى که خبر به مدینه می رسد حضرت اباعبدالله(ع) در مسجد مشغول عبادت است. به نظر می رسد امام نماز مغرب خویش را خوانده است. عبدالله بن زبیر نیز در گوشه دیگری از مسجد مشغول نماز خواندن است. در این هنگام یک نوجوان ۱۴ یا ۱۵ ساله که نامش عثمان است وارد می شود و کنار گوش امام سخنى مطرح می کند. امام حالتش عوض می شود. عبدالله می گوید چه اتفاقی افتاده است؟ حضرت فرمودند به گمانم خبر مرگ معاویه به مدینه رسیده است. مرا به دارالعماره خواسته اند. عبدالله می گوید آیا خواهی رفت؟ امام می فرماید بله می روم. البته عبدالله بن زبیر را هم به دارالعماره دعوت کرده بودند که نرفت.

معاویه پیش از مرگ به یزید گفته بود همه چیز را برایت آماده کردم. تو مخالفتى ندارى. فقط چهار نفر با تو مخالفت می کنند، اولین شخص عبدالرحمان بن ابی بکر است که دنبال ثروت است و اگر شرایط را برای او فراهم آوری به تو کاری ندارد (البته او همزمان با معاویه مرد)، نفر دوم عبدالله بن عمر است که آدم منعطفی است و از تو تبعیت خواهد کرد. دو نفر خطرناک هستند؛ یکی عبدالله بن زبیر است که شبیه روباه است و هر جا به او دسترسی پیدا کردی، او را بکش، اما درباره امام حسین علیه السلام او تسلیم نخواهد شد. اگر بر او دست یافتی از او بگذر. آنچه معاویه در سر می پرورید این بود که امام را دستگیر کن، اما مانند روز فتح مکه که پیامبر(ص) خاندان ابوسفیان را آزاد کرد و فرمود انتم الطلقاء، تو نیز چنین کن.

یزید در نامه ای که می نویسد قصد برخورد با حضرت اباعبدالله(ع) را دارد. حاکم دارالعماره امام را دعوت کرد. گفتگوی صورت می گیرد. حدود ۱۹ تا ۳۰ نفر همراه امام هستند. مروان بن حکم که در عصر پیامبر(ص) تبعید شده بود حضور دارد و امام را تهدید می کند. او با حاکم مدینه اختلاف نظر داشت و از ولید می خواهد امام را به قتل برساند. امام بیرون می آید. به زیارت قبر رسول اکرم(ص) می رود و بعد به خانه برمی گردد و موضوع را در خانواده مطرح می کند و می گوید آماده سفر باشید. دو روز بعد امام حرکت می کند. پیش از رفتن امام، عبدالله بن زبیر مدینه را ترک گفته و از بیراهه ها رفته است. یکی از مخالفان او برادرش بود که به دنبال او می رود اما پیدایش نمی کند.

امام حسین(ع) وقتی تصمیم به حرکت می گیرد عده ای به ایشان پیشنهاد می دهند که تو هم از بیراهه برو. اولین کسی که این پیشنهاد را به امام داد مسلم بن عقیل است امام فرمود چرا از بی راه بروم؟ آیا نگرانی که تعقیب کنندگان به ما دست یابند؟

هرگز راه را ترک نخواهم کرد تا آنچه خدا دوست دارد انجام دهد. من رویم را بر نمی گردانم. روایت دیگر هست که خانواده حضرت اباعبدالله(ع) این را گفتند. امام فرمود آیا از تعقیب کنندگان می ترسید؟ آیا از ترس مرگ از راه منحرف شوم؟ سپس اباعبدالله علیه السلام شعری خواند:

إذا المرء لا يحمی بنیه وعرسه و عترته كان اللئیم المسبیا

ومن دون ما بیغی یزید بنا غداً نخوض بحار الموت شرقاً ومغرباً

و نضرب ضرباً كالحریق مقدماً إذا ما رأه ضیغم فر مهرباً

هرگاه انسان پشتوانه آبرو و حیثیت خود نباشد این انسان پست است که شایسته دشنام است. با این فضایی که یزید خواسته برای ما ایجاد کند ما در دریاها مرگ شنا خواهیم کرد. مانند کسی که در دل آتش دست و پا بزند این شرایط را می پذیریم و چون شیرینی که سر از بیشه بیرون آورد فرار نخواهم کرد. این شعر کاملاً حماسی است.

آنچه درباره آن قرار است سخن بگوییم موضوع بیراهه ها هستند. بیراهه ها کدام هستند که حضرت فرمود تن به آنها نخواهیم داد. اولین بیراهه و ساده ترین شکل بیراهه آن است که از در وارد نشویم، یا بی آنکه در را بنوازیم وارد شویم یا وقتی وارد شویم سلام ندهیم. وقتی وارد خانه تان می شوید حتی اگر هیچکس نباشد سلام کنید فرشتگان پاسخ شما را خواهند داد. خداوند در آیه ۱۸۹ سوره بقره می فرماید: هرگاه وارد خانه شوید به خودتان سلام دهید. سلام فضا را مبارک و پاک می کند. سلام نام خداست و وقتی به هم سلام می کنیم خدا را به هم تقدیم می کنیم و خدا را بین خود قرار می دهیم. البته سلام به معنی سلامتی و سلم نیز هست. سلام یک ادب آسمانی است و باعث خیر و برکت می شود.

پس از درآمدن راه منطقی و متعارف را برگزیدن است. بیراهه را انتخاب نکنید. ما چند گونه بیراهه داریم؛ یکی بیراهه های فکری که قرآن به عنوان ضالین یا کج راه از آن یاد می کند. نوع دوم تندروی فکری و افراط گری است که بزرگ ترین نمونه تاریخی آن خوارج یا مارقین هستند. افراطی ها در نهایت سقوط می کنند. افراطی گری ناشی از بی تاملی است. بیراهه دیگر کندروی فکری است که خودش چند نوع دارد، از جمله اینکه موضوعی را دیر مطرح کنیم، مثلاً در مقابل کاری الان باید تشکر کنم اما با تاخیر تشکر می کنم. قدردانی باید بلافاصله باشد. با تأخیر قدردانی نکنیم. قدردانی با تاخیر بی ارج و بی اجر است.

نوع دیگر بیراهه، استدلال های غلط یا آدرس غلط فکری به کسی دادن است. متأسفانه در این روزها از این گونه استدلال های غلط فراوان است، طرح سخنانی مانند اینکه امام حسین(ع) زیر پرچم یزید رفته است، یا در جنگ ایران شرکت کرده است (در حالی که امام در زمان جنگ عمر، هشت یا نه سال بیشتر نداشته است)، یا در مورد حضرت قاسم سخنان نادرست طرح می شود و منابعی در ذیل آن می آورند که صحت ندارد.

افراط در تشویق و از آن سو افراط در تنبیه و سرزنش از بیراهه های عاطفی است. بیراهه های کنشی هم داریم که همه رفتارهای ناپسند را شامل می شود مثلاً رفتارهایی که ما در چشم دیگران خوار می کند، مثل روی گردانی، لب گزیدن، سر تکان دادن، لب برچیدن و ... .

حالتی به نام پرخاشگری تند و تخریبی داریم که به آن وندالیسم یا میل به تخریب گری می گویند. این افراد عادت دارند مثلاً وقتی روی صندلی می نشینند به آن آسیب بزنند. بخشی از این وندالیسم ناشی از همین بیراهه روی های ما است. در روایات داریم بیره روی های ما است که تخریب گری دیگران را تقویت می کند.

بیراهه ها در بحران خود را نشان می دهند. وقتی با یک وقتی یک بحران مواجه شدید آرام باشید. چه بسیار بحران هایی که بر اثر دست و پا گم کردن ما شدیدتر از اصل موضوع اتفاق می افتد. راه در بحران ها چیست؟ وقتی به بحران می رسیم چه راهی را انتخاب کنیم؟ باید از هرگونه شتابزدگی بپرهیزیم. واکنش ناآگاهانه انجام ندهیم به فرموده امام حسین(ع) حلم و بردباری، زینت است. زیبایی در ظرفیت پذیری و حلم داشتن است. این اولین آموزه حضرت اباعبدالله(ع) در حرکتشان است. وقتی دچار بحران شویم چه کنیم؟ اولاً شناخت درست منشاء بحران مهم است. هر وقت با بحران مواجه شدید دقیقاً فکر کنید این بحران از کجا زاده شد؟ اگر اندیشه کنیم عمده بحران ها ریشه اش در خود ما است. هر شکستی که به ما برسد از خویش است. هیچ کس را مقصر ندانیم. امام علی علیه السلام می فرماید معیار انسان این است که می تواند خودش را نقد کند؛ سخن از بی بری باغچه بود.

عمده مشکلات را در سلوک و رفتار خود بیابید. شکست های ما به خودمان برمی گردد. پس در بحران ها خود را متهم کنیم یا

دست کم سهم خود را در این بحران پیدا نکنیم. دوم حل بحران با حوصله و حلم است. مشکل در کنار مشکل درست نکنیم. سوم؛ در بحران مراجعه و مشاوره کنید. از صاحب نظران مشورت بخواهید. هرگز با سه دسته افراد مشورت نکنید حضرت علی(ع) فرمودند با ترسوها، افراد بخیل و افراد حریص مشورت نکنید. واژه مشورت از ریشه شور به معنی غسل از کندو گرفتن است. مشاوره کسب غسل از کندوی غسل ذهن دیگران است. بنابراین از صاحب نظران بهره گیری کنید. چهارم مطالعه تجربه های زیسته دیگران است. پنجم عزم جدی در حل بحران کنید. این گونه نباشد که بخشی از آن را به عهده بگیرید و بخش دیگر را رها کنید. اگر این بحران از خود شما نشأت گرفته عذرخواهی کنید و شجاعانه بپذیرید.

خدایا این رهنمودهای انسان ساز را از اباعبدالله(ع) شنیدیم. ما را ره پو و سالک راه اباعبدالله(ع) قرار بده. ما را با این معارف آشنا تر بگردان. خدایا محبت حسین(ع) را در جان ما و نسل ما افروخته تر کن. حسین(ع) را از جان ما جدا مکن. ما را بر همین عشق بمیران. خدایا در ظهور حضرت صاحب الزمان(ع) و منتقم حضرت عبدالله(ع) تعجیل بفرما. شجاعت بازگشت از بیراهه ها و حرکت در راه را به همه ما عنایت بفرما و الفت و همدلی را به قلب هایمان ببخش.